

## داروهای ممنوعه برای سفر اربعین چیست؟

رئیس اداره اجتماعی پلیس مبارزه با مواد مخدر فراجا از اعمال مجازات‌های سنگین در کشور عراق برای آن دسته از زائرانی که هنگام سفر به این کشور در ایام اربعین حسینی (ع) اقدام به حمل و نگهداری مواد مخدر و داروهای ممنوعه کرده باشند، خبر داد.

سرهنگ علیرضا داسارگر با اشاره به نزدیک شدن به ایام راهپیمایی اربعین حسینی گفت: کشور عراق، نسبت به حمل مواد مخدر توسط افراد، حتی به مقدار کمتر از یک گرم حساسیت بالایی دارد و در صورت مشاهده با چنین مواردی برابر قانون و با قاطعیت با مجرمین برخورد می‌کند.

وی در ادامه به حبس‌های طولانی مدت و جریمه‌های سنگین نقدی حمل‌کنندگان داروهای ممنوعه و غیرمجاز توسط زائران به مقصد کشور عراق اشاره کرد و گفت: حمل دارو در اشکالی نظیر قرص، شربت و آمپول که حاوی کدئین یا مواد مخدر از جمله دیازپام، فلورازپام، کلونازپام، اگزازپام، لورازپام، شربت تریاک، دیفنو کسيلات، استامینوفن کدئین، متادون، ترامادول، ریتالین، بوپرنورفین b(۲)، داروهای بیماری صرع و سرطان و ... که به نوعی حاوی مقادیری مواد مخدر بوده، بر اساس قوانین کشور عراق جرم محسوب شده و در صورت کشف، ضمن ممانعت از ادامه سفر زائر، برای وی پرونده قضایی تشکیل و برای تحمل حبس و جزای نقدی به مراجع قضایی معرفی می‌شود.



## گفت و گو با سارق گردنبندها

# زندگی من در سرقت و زندان خلاصه می‌شود

**حسین نامبری** میانسال است اما کوله‌باری تپش از جرائم را همراه خودش دارد. می‌گوید بدون دزدی و خلاف اموراتش نمی‌گذرد. او گردنبندها معروف تهران است که هفته پیش دستگیر شد. در ادامه گفت و گو با این متهم را می‌خوانید.

**خودت را معرفی کن**

رضا ۴۵ ساله هستم.

**سابقه داری؟**

خیلی. آمارش از دستم دررفته. هم به دلیل سرقت

و هم به خاطر مواد مخدر زندان افتادم. هربار بعد از آزادی دوباره سمت جرم می‌روم.

**اولین بار چه زمانی دستگیر شدی؟**

۲۳ سالم بود و در جیم چندگرم مواد مخدر داشتم که شناسایی و دستگیر شدم. به زندان افتادم و دوستانی پیدا کردم که دزد بودند. قرار شد آزاد شدیم دزدی کنیم که همین اتفاق افتاد.

**چه چیزی سرقت می‌کردید؟**

اوایل خانه روی می‌کردیم و اموال خانه سرقت می‌کردیم. سر این سرقت‌ها دستگیر شدم و

دوباره به زندان افتادم.

**این بار بعد آزادی چه کردی؟**

هروثینی شده بودم. خانواده‌ام طردم کردند و هیچ‌کس را نداشتم. این بار با یک کیف‌قاپ و گردنبندها آشنا شدم. او روش سرقت را به من یاد داد و در ۲۶ سالگی تبدیل به یک گردنبندها شدم. ترک موتور او می‌نشستم و به دزدی می‌رفتم که دستگیر شدیم.

**همیشه یا در حال دزدی بودی یا زندان!**

گفتم که تعدادش از دستم دررفته، خبر ندارم.

**طلاها را چه می‌کردی؟**

مالخری داشتم که نصف قیمت می‌خرید و پولش را نقد پرداخت می‌کردم.

**چند شاک می‌داری؟**

فکر کنم ۱۵ نفر بشوند.

**الان چه اتفاقی برایت می‌افتد؟**

مثل همیشه زندان و بعدش شاید آزادی و دوباره سرقت. زندگی من در زندان و خیابان خلاصه شده است.

## نوجوان ناشنوا؛ قربانی شکنجه‌های مرد شیشه‌ای

### نظریه کارشناس

شما در مرحله‌ای از زندگی خود به عنوان انسانی عاقل و بالغ تصمیم به ازدواج و تشکیل خانواده می‌گیرید. گاهی ممکن است این پیوند به دلایل مختلف از هم گسسته شود. با امضای سند طلاق شاید شما نسبت به همسر سابق خود، غریبه محسوب شوید اما نقش والدینی شما به هیچ عنوان تغییر نخواهد کرد و تا آخر عمر نسبت به موجودی که به این دنیا آورده‌اید مسئول هستید و نمی‌توانید از زیر بار این مسئولیت، شانه خالی کرده و فرزند خود را در این دنیای پر از آسیب، تلخی و ناامیلات تنها به حال خود رها کنید.

شاید اگر وجدان و احساس مسئولیت همسایه‌ها نبود، میلاد هنوز در چنگال این فرد بی‌رحم گرفتار بود. لطفاً نسبت به اتفاقات اطراف خود بی‌تفاوت نباشید و در اسرع وقت از طریق مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ پلیس را در جریان آسیب‌ها و جرایم محل سکونت خود قرار دهید.

گاز می‌بستم و مورد ضرب و جرح و شکنجه قرار می‌دادم و حتی آثار سوختگی بر اثر خاموش کردن سیگار روی بدن میلاد هست که چون در آن لحظات در حالت عادی نبودم اصلاً به خاطر نمی‌آورم، چطور این رفتار وحشیانه را نسبت به این نوجوان کم‌توان نشان می‌دادم. من تحت تأثیر شیشه بودم.

متهم بعد از گفتن این حرف سرش را بلند کرده و خطاب به افسر پرونده گفت: یعنی این موضوع اهمیت ندارد که من حالت طبیعی نداشتم؟ افسر سری تکان داد و گفت: تاوان اعتیاد تو را یک نوجوان بی‌گناه و بی‌آزار باید بدهد؟ اگر واقعا در حالت عادی نبودی چرا به خودت آسیب نزدی؟ بعد از این حرف افسر، متهم ادامه داد این وضعیت چندوقتی ادامه داشت تا این‌که همسایه‌ها پس از شنیدن صدای داد و فریاد و ناله میلاد با پلیس تماس گرفتند و به محض ورود به منزل، میلاد را از دست من نجات دادند و من به اتهام آزار و اذیت دستگیر شدم.

**سرگرد سمانه مهربانی** معاون اجتماعی پلیس آگاهی پایتخت و مشخص بود به دلیل عوارض ترک اجباری در بازداشتگاه حال خوشی ندارد.

از او در مورد علت دستگیری و حضورش در اداره شانزدهم پلیس آگاهی می‌پرسم. در حالی که از شرم، نگاهش را به زمین دوخته می‌گوید: چند سالی است که همسر من به دلیل اعتیاد از من جدا شده و به تهایی زندگی می‌کنم. چند ماه قبل با مادر بزرگ میلاد آشنا شدم. تنها نقطه مشترک ما اعتیاد هر دویمان به ماده روانگردان شیشه بود که باعث شد، زیر یک سقف زندگی کنیم.

والدین میلاد از هم جدا شده‌اند و هیچ‌کدام مسئولیت نگهداری از او را که دچار ناتوانی ذهنی و شنوایی است به عهده نگرفتند. پدرش به اجبار او را نزد مادر بزرگش گذاشته است.

روزها که مادر بزرگش برای کار از منزل خارج می‌شد بعد از مصرف شیشه دچار توهم می‌شدم و میلاد را به لوله